پیشخوان

جستارهایی در زمینه‌ها و پیامدهای رویداد انقلاب دوم

لو رفتن سَرپُل‌های داخلی!

■ شاهد توحیدی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، بازخوانی رویداد تاریخی تسخیر لانه جاسوسی امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ را در دستور کار خویش قرار داده است. «انقلاب دوم» توسط احمدرضا شاه علی تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آن را روانه بازار نشر ساخته است. مؤلف در دیباچه خویش بر این پژوهش، در باب موضوع و ساحت‌های تحقیقی آن چنین آورده است:

«در شکل‌گیری حادثه تسخیر لانه جاسوسی امریکا، عوامل متعددی مؤثر بودند. همه این عوامل، از عملکرد دولت امریکا در برابر انقلاب اسلامی ایران متأثر بود. با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هـ ش که با خواست و حضور قاطع ملت ایران و به رهبری حضرت امام خمینی به وقوع پیوست، دولت امریکا از مداخله در امور ایران دست برنداشت و به جای آنکه از حوادث انقلاب درس بگیرد، تمام امکانات و ارتباطات خود را به کار گرفت تا این انقلاب نوپا را شکست دهد یا در حرکت آن انحراف ایجاد کند. بر این اساس، در طول ۹ ماه -از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸- حرکت‌های توطئه‌آمیزی را در سراسر کشور، علیه انقلاب هدایت کرد. در این وقایع و به گونه‌ای آشکار، دست امریکایی‌ها دیده می‌شد و سفارت امریکا، مرکز جاسوسی و ستاد فرماندهی برای سازماندهی حرکت‌های تفرقه‌افکنی و تجزیه‌طلبانه شده بود. در همین مدت، حرکت‌های تجزیه‌طلبانه با عناوینی چون: خلق غرب در خوزستان، خلق کرد در کردستان، خلق ترکمن در آذربایجان و... در اطراف و اکناف

۱۳ آبان ۱۳۵۸
نمایی از رویداد تسخیر لانه جاسوسی امریکا

کشور، برای انقلاب مشکل ایجاد می‌کردند. قرائن نشان می‌داد سرنخ همه این جریان‌ها، سفارت امریکاست. پیش و بیش از همه، امام خمینی بر این مسئله واقف بودند. به همین علت در این مدت و به ویژه در ماه‌ها و هفته‌های منتهی به ۱۳ آبان ۵۸، در تمامی سخنرانی‌ها و اعلام مواضع خود، طلاب، دانشجویان و جوانان را به هوشیاری در برابر امریکا و ضرورت مقابله با توطئه‌های این دولت فرا می‌خواندند. همین هشدارها موجب شد تا دانشجویان ما یقین کنند که امام به عنوان رهبر و معمار انقلاب، اخبار و گزارش‌های منفی به دست‌شان می‌رسد که اینگونه نسبت به اقدامات امریکا هشدار می‌دهند و همگان را به مقابله با این اقدامات دعوت می‌کنند. بنابراین پس از اشغال لانه جاسوسی، سیستم جاسوسی و ارتباطات امریکا در داخل کشور، به طور کامل مختل شد و سرپل‌هایش در ایران لو رفتند. مهم‌تر از همه اینکه سفارت به عنوان یک جاسوس خانه رسمی و مطمئن از دست رفت. این امر باعث شد تا امریکا، آخرین حرکت خود- یعنی کودتای نظامی- را علیه ایران طراحی کند. هدف امریکا این بود که هم بتواند نظام مقدس اسلامی را سرنگون نماید و هم جاسوسان خود را از اسارت آزاد کند.

در این میان اما اشاره به یکی از پیامدهای مهم واقعه تسخیر لانه جاسوسی، ضروری به نظر می‌رسد. این واقعه، زمینه‌سازی برای حضور نیروهای متعهد و انقلابی پیرو خط امام، در عرصه‌های مدیریتی کشور است. بدون شک، این حماسه که عده‌ای از دانشجویان متعهد و متخصص کشور آن را آفریدند، موجب شد تا برخی از گروه‌ها و احزاب سیاسی که اعتقاد چندانی به ارزش‌های انقلاب نداشتند، از عرصه اجرایی حذف شوند و جوانانی که یک سال و اندی حضور در متن واقعه انقلاب دوم، آنها را کارکشته و پخته کرده بود، اداره امور کشور را اندک‌اندک در دست بگیرند. تا آنجا که بسیاری از آنها امروزه در بخش‌های مختلف اجرایی نظام، مشغول خدمت انقلاب هستند، هرچند بعضی از آنها به دامن لیبرالیسم لغزیدند! نهایتاً واقعه تاریخ‌ساز و بی‌نظیر تسخیر لانه جاسوسی امریکا در تهران، حماسه‌ای جاویدان و تأثیرگذار در سیر تکوین و بلوغ انقلاب اسلامی بود....»

۲۸ مرداد ۱۳۳۲. شعبان جعفری در کنار اطرافیانش

سیاست استفاده رژیم گذشته از اوباش، در آیینه تاریخ

«لُمپن‌ها» حامی همیشگی پهلوی‌ها

■ انوشه میرمرعشی

در هر جامعه‌ای، مردمانی زندگی می‌کنند که به دلیل داشتن زور و بازو، به دنبال قدرت نمایی در برابر عموم هستند. جالب است که بیشتر این افراد، سواد پایین و روحیه زورگویی دارند. همین روحیه هم موجب می‌شود به راحتی و با دریافت پول (گاهی هم بسیار اندک!) در خدمت صاحبان زر و زور قرار گیرند و مجری خواسته‌ها و اهداف آنها شوند. ردپای این قشر در طول تاریخ کشورهای گوناگون و از جمله ایران، در حوادث مختلف قابل مشاهده است. اما به واقع می‌توان ادعا کرد در دوران پهلوی دوم، این قشر نقش آفرینی‌های مهمی برای آن حکومت داشته است. در مقال پی آمده، به مناسبت سالروز حمله وحشیانه اوباش و چماقداران به نمازگزاران مسجد جامع کرمان در تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۵۷. ش، نگاهی داشته‌ایم به ماهیت وجودی این قشر و نقش آفرینی‌های آنها در طول حکومت ۳۷ ساله محمدرضا پهلوی. امید آنکه مفید آید.

■■■

■ سرسلسله‌ای که خود از اوباش بود

از آنجا که در هر عصر و دوره‌ای، جماعتی از اوباش وجود داشته و دارند که برای خودنمایی، به دنبال آشوب آفرینی و زورگویی به مردم هستند، باید تعریف درستی از ماهیت آنها ارائه نمود. امیرالمؤمنین علی(ع) در وصف این قشر که آنها را «اهل غوغا» می‌نامد، در حکمت ۱۹۵ می‌فرمایند: «آنان کسانی‌اند که چون اجتماع کنند ضرر می‌زنند و چون پراکنده گردند سود می‌رسانند.» پرسیده شد مضرات اجتماع آنان را می‌دانیم، اما منفعت پراکندگی شان چیست؟ فرمودند: «به دنبال پراکنده شدن اوباش، پیشه وران به پیشه خود باز می‌گردند و مردم از پیشه‌وران سود می‌برند، مانند بازگشتن بنا به ساختمانش، بافنده به کارگاهش و نانوا به نانوایی‌اش.» همچنین هنگامی که جنایتکاری را به محضر امام آوردند که اوباش همراه او بودند، فرمودند: «خوش مباد صورت‌هایی که جز نزد هر کار زشتی دیده نمی‌شوند.»[1] اینچنین کسانی که اهل غوغا و مشوق زشتکاری‌ها هستند، در برخی حوادث تاریخی از جمله در تاریخ ایران، حضور پررنگی داشته‌اند.

اما جالب است که آخرین سلسله پادشاهی در تاریخ معاصر ایران، توسط فردی با کودتا و با حمایت کامل استعمار (انگلستان) شکل گرفت که به معنای دقیق کلمه از همین قشر اوباش وصف شده در کلام حضرت امیر بود. چنانچه اوصافی چون «عربده‌کشی در سنگلج»، «بدمستی و باج‌گیری از مردم محلات قدیم تهران» و «بددهنی‌های او به زیردستان» از جمله ویژگی‌های بارز رضاخان قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹. ش، بوده که در صفحات تاریخ و کتاب خاطرات رجال سیاسی همدوره او فراوان دیده می‌شود. از این روی استفاده از این قشر برای پیشبرد اهداف حکومت پهلوی، امر عجیبی نبوده و قابل درک است.

■ از بلوای نان تا کودتای ۲۸ مرداد

پهلوی دوم از ابتدای پادشاهی و بعد از تبعید رضاخان، حساب ویژه‌ای روی اوباش باز کرده بود و به همین دلیل از همان نخستین سال به سلطنت رسیدن، از آنها برای زهر چشم گرفتن از قوام استفاده کرد. ماجرا از این قرار بود که پس از اشغال ایران توسط قوای متفقین، ارتش انگلیس و امریکا برای تأمین مایحتاج سربازان خود و سربازان ارتش شوروی که مستقیماً در حال جنگ با آلمان‌ها بودند، با همدستی احمد قوام (نخست‌وزیر)، شروع به ضبط انبارهای ذخیره گندم و غلات ایران کردند و رسماً در ایران قحطی نان و آذوقه به وجود آوردند. در آن روزگار شاه جوان که می‌خواست خود مستقیم با متفقین وارد معامله شود و قوام را از صحنه سیاسی کشور حذف کند، نقشه عجیبی طراحی کرد. مردم شهرها در آن برهه زمانی، با کمبود نان و آذوقه دست و پنجه نرم می‌کردند. علاوه بر آن اشغال کشور نیز بیش از یک سال بود که آزارشان می‌داد، پس همین وضعیت، بهانه شاه برای اجرایی کردن نقشه‌اش شد. به این شکل که صبح روز ۱۷ آذر ۱۳۲۱. ش، دانش‌آموزان چند مدرسه از جمله دارالفنون و ایرانشهر با شعار «ما نان می‌خواهیم» به طرف مجلس شورای ملی تظاهرات کردند. هدف آنها رأی نیاوردن لایحه مورد نظر قوام در مجلس بود. با اضافه شدن جمع دیگری از مردم عملاً مجلس به دست تظاهرات‌کنندگان افتاد! اما این پایان ماجرا نبود، زیرا مرحله دوم نقشه شاه، در غروب همان روز به اجرا درآمد. به این شکل که عصر همان روز سه شنبه ۱۷ آذر، عده‌ای از اوباش و اراذل، عربده‌کشان ابتدا به بیمارستان خیابان سپه هجوم برده و سپس با چوب و چماق به داخل خیابان سپه و به سوی منزل احمد قوام سرازیر شدند. از آنجا که شاه به ارتشیان دستور داده بود جلوی اوباش را نگیرند، چماقداران به راحتی توانستند به خانه قوام وارد شده و تمام اشیای قیمتی و نفیس وی را به غارت برند. این اما اولین گام موفقیت شاه در برابر قوام بود، زیرا فردای آن روز با اولتیماتوم متفقین به دولت ایران به خاطر عدم توانایی در ایجاد آرامش، عملاً بخش دوم نقشه شاه عملیاتی شد. به این صورت که با فرمان دولت برای مقابله مأموران شهربانی با تظاهرکنندگان، تعداد زیادی از مردم کشته شدند و درنتیجه نارضایتی از دولت قوام، به شدت افزایش یافت و در نهایت پس از مشاجرات بسیار سیاسی در کشور، قوام مجبور به استعفا و کابینه وی نیز منحل شد و محمدرضای جوان به هدفش رسید.[2]

اما مهم‌ترین و شاید قوی‌ترین حضور اوباش در حمایت از حکومت پهلوی دوم، در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. ش، اتفاق افتاده است. به این شکل که بعد از فرار محمدرضا از کشور و قدرت گرفتن دکتر مصدق و ایستادگی دولت او برای ملی کردن صنعت نفت، گزینه کودتا برای کشورهای انگلیس و امریکا برای ساقط کردن دولت منتخب مردم ایران قطعی شد، اما این دو کشور برای انجام کودتا و برگرداندن شاه جوان به قدرت، شروع به نیروگیری از اوباش کردند. در واقع برادران رشیدیان (از اعضای برجسته لژهای فراماسونری و وابسته به انگلیس)، با توزیع پول میان اراذل و الوات، آنها را برای انجام کودتا اجیر کردند. به این شکل در روز ۲۸ مرداد، چهارستون از اوباش چاقوکش، از چهار محله جنوب تهران به سمت مرکز شهر حرکت کردند. آنها موظف بودند به نقاط مهم و راهبردی شهر حمله و پس از سرکوب طرفداران دکتر مصدق، زمینه را برای به دست گرفتن قدرت توسط ارتشیان طرفدار شاه فراهم کنند. اوباش همچنین با شعار «زنده‌باد شاه» و «مرگ بر مصدق» به خانه دکتر مصدق حمله و آنجا را به ویرانه‌ای تبدیل کردند. البته بعدها سران اوباش و چماقداران از طرف حکومت و شاه مورد تقدیر و تجلیل قرار گرفتند و حتی شعبان جعفری (شعبان بی‌مخ)، به دریافت لقب «تاج‌بخش» هم مفتخر شد و امتیازات اقتصادی فراوانی هم به دست آورد.[3]

■ چماقداران و حمله به فیضیه

با شروع نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی(ره)، علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

مهر ۱۴۰۱. نمایی از اغتشاشات تهران

در شورش ۱۸ تیر ۱۳۷۸. ش، فتنه ۸۸ و به ویژه در اغتشاشات آبان ۱۳۹۸. ش، با دادن دلار و پول به اراذل و البته دادن آموزش به تعدادی از سران آنها برای تخریب و خرابکاری، این هدف را دنبال کرده‌اند. بر همین اساس نیز در اغتشاشات روزهای اخیر، دوباره ضدانقلاب و دشمنان نظام به سراغ همین قشر رفته و با آموزش، توزیع پول میان آنها و جنایت بارتر از همه با دادن اسلحه جنگی، سعی در ناامن کردن کشور و ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی داشته‌اند

در روز ۲۸ مرداد، چهارستون از اوباش چاقوکش، از چهار محله جنوب تهران، به سمت مرکز شهر حرکت کردند. اوباش با شعار «زنده‌باد شاه» و «مرگ بر مصدق»، به خانه نخست‌وزیر حمله کرده و آنجا را به ویرانه‌ای تبدیل کردند! البته بعدها سران اراذل و چماقداران، از طرف حکومت و شاه مورد تقدیر و تجلیل قرار گرفتند و حتی شعبان جعفری (شعبان بی‌مخ)، به دریافت لقب «تاج‌بخش» هم مفتخر شد و امتیازات اقتصادی فراوانی هم به دست آورد!

و سپس انقلاب سفید شاه، شرایط برای پیشبرد برنامه‌های استعماری پهلوی دوم در کشور سخت شد. پس او مانند ادوار قبل به فکر سرکوب این اعتراضات با استفاده از اراذل و اوباش افتاد. امام در اطلاعیه‌ای در روزهای پایانی اسفند، در مورد تشدید اعتراض‌ها به لوایح انقلاب سفید شاه در ایام نوروز به حکومت هشدار داده بود. به همین دلیل روز دوم فروردین سال ۴۲ - که با سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) برابر شده بود- زمینه برای روشنگری درباره این موضوع فراهم شد. آن روز در منزل امام خمینی مانند منزل بسیاری از مراجع و علمای بزرگ قم، مجلس عزا برپا شده بود. از عصر روز قبل شرایط در قم طبیعی نبود، از ساختمان فرمانداری قم صدای ساز و آواز می‌آمد و در خیابان‌های قم، عده زیادی ارتشی و مأمور شهربانی قدم می‌زدند. در مجلس عزای منزل امام خمینی در شب شهادت امام صادق(ع)، سخنران حجت‌الاسلام والمسلمین محمد آل طاها بود. ایشان بالای منبر با حالت دگرگون فریاد زد: «مگر امشب شب شهادت امام صادق (ع) نیست؟ چرا باید از بلندگوی فرمانداری و شهرداری صدای ساز و آواز پخش شود؟ حیا نمی‌کند این فرماندار هرزه؟...» اعضای هیئت‌های مؤتلفه قرار گذاشته بودند، روز دوم فروردین و بعد از مجلس عزایی که در منزل ایشان است، در برنامه عزاداری مسجد اعظم و مدرسه فیضیه، اعلامیه «روحانیت امسال عید ندارد» امام را بین زائران حضرت معصومه (س) پخش کنند.

طبق برنامه، مراسم عزاداری فیضیه در حال برگزاری بود و تعدادی از طلبه‌ها و بچه‌های هیئات مؤتلفه مشغول پخش اعلامیه‌ها بودند که ناگهان حمله کماندوها و چماقدارها به مردم شروع شد. اوباش با چماق‌های خود، مردم و طلاب جوان را کتک می‌زدند. کمی بعد کماندوها به‌طرف طبقه دوم مدرسه رفتند و شروع کردند به پرت کردن وسایل طلبه‌ها از حجره‌ها که در میان آنها قرآن و ادعیه هم به پایین پرت می‌شد! اندکی بعد کماندوها، چند تن از طلبه‌ها را از طبقه دوم به پایین پرت کردند... مؤتلفه‌ای‌ها نگران امام شده بودند و می‌خواستند خود را به منزل ایشان برسانند، اما جلوی در ورودی، چماقدارها ایستاده بودند و خروج از آن ممکن نبود. ناگهان فکری به‌ذهن حاج مهدی عراقی رسید. دست‌هایش را بالا برد و درست مثل چماقدارها به طرف در ورودی رفت و در همان حال هم‌صدا با چماقدارها که فریاد می‌زدند جاوید شاه، فریاد کشید: «چاپید شاه، چاپید شاه» و این‌طوری توانست از سد چماقدارها بگذرد و برای دفاع از بیت امام، خودش را به خیابان یخچال قاضی برساند.[4]

■ چماقداران و اوج‌گیری روند انقلاب اسلامی

البته واقعه فیضیه تنها موردی نبود که پهلوی دوم از اوباش برای سرکوب قیام استفاده کرد، بلکه در مراحل بعد و به ویژه بعد از اوجگیری روند انقلاب، استفاده از این روش بارها و بارها و در شهرهای مختلف تکرار شد که به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم:

■ کرمان

می‌توان گفت یکی از جنایت‌بارترین اقدامات اوباش چماقدار، در شهر کرمان و در ۲۴ مهر ۱۳۵۷. ش، اتفاق افتاد. جمع کثیری از مردم کرمان در آن روز، به دعوت علمای شهر برای شرکت در مراسم چهلم شهدای ۱۷ شهریور تهران، به مسجد جامع آمده بودند. مراسم در حال برگزاری و حجت‌الاسلام صمدانی مشغول سخنرانی بود که ناگهان گروهی از اوباش که در معیت مأموران امنیتی رژیم بودند، با پوشش کولی‌ها و با هیبت‌هایی رعب آور به مسجد وارد شدند. این افراد چماق‌هایی در دست داشتند که به انتهای آن قلابی نوک تیز برای ایجاد زخم و جراحت متصل شده بود. این عده با شعار «جاوید شاه» هجوم خود را به مسجد آغاز کردند. ابتدا در قسمت پشت در شرقی مسجد جامع، اقدام به آتش زدن موتورسیکلت‌ها و دوچرخه‌های متعلق به مردم کردند. در اثر این آتش‌سوزی، به یک‌باره شعله‌های آتش زبانه کشید و ستونی از دود غلیظ به هوا برخاست! مشاهده این ستون آتش و دود، وحشت زیادی در افراد پناه گرفته در مسجد ایجاد کرد، اما آنچه بر این وحشت و ترس مردم افزود، حضور اوباش بر پشت‌بام‌های مسجد بود. آنها از پشت‌بام مسجد، با سنگ و آجر و هر آنچه به دستشان می‌آمد، مردم را که در صحن مسجد حضور داشتند، هدف قرار می‌دادند. سپس با شکستن درِ راه پله مسجد، از پشت‌بام وارد صحن شده و مردم را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. در این حادثه تعداد زیادی از مردم مجروح و یک نفر به نام «محمد باقدرت جوپاری»، در صحن مسجد توسط یکی از نیروهای شهربانی با شلیک مستقیم گلوله به سرش شهید شد. یکی دیگر از شهدای این فاجعه «غلامرضا یزدان‌شناس» نام داشت که بر اثر ضربات چماق و چاقوی اوباش به شدت زخمی شد و دو روز بعد به شهادت رسید. البته بعد از حادثه مسجد جامع، اوباش حمله‌کننده به مردم در مسجد در شهر به راه افتاده و مغازه‌های مردم را غارت کردند و چند مغازه بزرگ را به آتش کشیدند.[5]

■ مشهد

با شروع آذر ۵۷، روند اعتراضات مردم به رژیم پهلوی در سراسر کشور و از جمله شهر مشهد، سرعت بیشتری به خود گرفت. به ویژه تظاهرات‌های پی در پی و باشکوه مردم در مشهد، مسئولان حکومتی شهر را به فکر مقابله انداخت. به این ترتیب برای مقابله با اعتراضات در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۵۷. ش که مصادف با سیزدهم محرم بود، عده‌ای از اراذل و اوباش محله‌های سرشناس مشهد برای ایجاد رعب و وحشت در دل زنان و کودکان و زهر چشم گرفتن از پزشکان، پرستاران و پرسنل، با شعار «جاوید شاه» و با در دست داشتن چوب، سنگ، آجر، گاز اشک‌آور و مسلسل به بیمارستان شاهرضا حمله کردند. آنها ابتدا با ورود به حیاط بیمارستان، اقدام به شکستن شیشه ماشین کارکنان و آمبولانس‌ها کردند. سپس با حمایت کامل مأموران امنیتی ساواک و ارتش، به بخش اطفال و کودکان بیمارستان هجوم بردند و با داد و فریاد، لوازم و تجهیزات پزشکی آن بخش را از بین بردند و حتی با کمال بی‌رحمی، برخی از کودکان و مادران آنها را که در آن قسمت حضور داشتند، کتک زدند، به طوری که یک نوزاد ۹ ماهه، در این حمله وحشیانه جان باخت. طبق آمار آن روز، ۱۴ نفر از پزشکان و کارکنان بیمارستان از جمله دکتر توکلی مجروح شدند و یکی از انقلابیون به نام محمد منفرد - که برای حمایت از بیماران به بیمارستان آمده بود- به شهادت رسید.[6]

■ چماقداران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

به هرحال به کارگیری اراذل و اوباش برای سرکوب تظاهرات مردم ایران در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب، در شهرهای مختلف دیگر همچون قزوین، سنندج، کرج، تهران و... از سوی حکومت پهلوی راه به جایی نبرد و در نهایت با طلوع فجر پیروزی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷. ش، بساط چماقداری در حمایت از سلطنت پهلوی کاملاً جمع شد.

اما قاعدتاً ضدانقلاب در سال‌های بعد از آن از ظرفیت اوباش و اراذل برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی به هیچ وجه غافل نبوده‌اند. در واقع دشمنان نظام با دستیاری ضدانقلاب خارج‌نشین و عوامل داخلی خود در طول عمر چهار دهه‌ای انقلاب اسلامی، بارها از وجود اوباش برای پیشبرد اهداف خود بهره برده‌اند. آنچنان که در شورش ۱۸ تیر ۱۳۷۸. ش، فتنه ۸۸ و به ویژه در اغتشاشات آبان ۱۳۹۸. ش، با دادن دلار و پول به اراذل و البته دادن آموزش به تعدادی از سران آنها برای تخریب و خرابکاری، این هدف را دنبال کرده‌اند. بر همین اساس نیز در اغتشاشات روزهای اخیر، دوباره ضدانقلاب و دشمنان نظام به سراغ همین قشر رفته و با آموزش، توزیع پول میان آنها و جنایت بارتر از همه با دادن اسلحه جنگی، سعی در ناامن کردن کشور و ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی داشته‌اند. البته باید این نکته را هم در نظر داشت که علاوه بر برخورد قاطع با جماعت اوباش، می‌توان از روش شهدای بزرگی چون: شهید مهدی عراقی، شهید دکتر مصطفی چمران، سردار شهید حاج حسین همدانی، شهید سعید جعفری و بزرگان دیگر در ارتباط‌گیری با این قشر الگو گرفت و با جذب آنها به سوی دین و نظام، ایشان را به صف مدافعان انقلاب و نظام وارد کرد.

■ منابع:

۱- *نهج‌البلاغه*، حکمت ۱۹۵ و ۱۹۶، ترجمه *حجت‌الاسلام مصطفی زمانی، مؤسسه انتشارات نبوی، چاپ دوازدهم ۱۳۷۷. ش، ص ۹۲۹ و ۹۳۰*

۲- عتیق‌پور، محمد، *«بلوای نان»- فاجعه ۱۷ آذر ۱۳۲۱، نشر شریف، چاپ اول ۱۳۷۹. ش، صفحات ۳۱، ۱۴۹، ۱۵۲ تا ۱۵۴*

۳- رهنما، علی، *«پشت پرده کودتا»- اوباش، فرصت‌طلبان، ارتشیان و جاسوسان-، ترجمه فریدون رشیدیان، نشر نی، چاپ اول ۱۳۹۹. ش، ص ۲۹۲ -و- لعل شاطری و وکیلی، مصطفی و هادی، مقاله «نقش روسپیان شهرنو در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیست‌وششم، دفتر اول، بهار ۱۳۹۵. ش*

۴- باقری، علی، *«خاطرات ۱۵ خرداد»- جلد پنجم-، انتشارات سوره مهر، چاپ اول ۱۳۷۶. ش، ص ۲۴ تا ۳۰ و «قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد»- فیضیه-، ص ۲۴*

۵- مرکز بررسی اسناد تاریخی، *«انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک»- ۱۶ تا ۳۰ مهر ۱۳۵۷. ش-، جلد ۱۳، انتشارات وزارت اطلاعات، چاپ اول ۱۳۸۳. ش، صفحات ۴۵۷ تا ۴۵۹ و ۵۲۴*

۶- مرکز بررسی اسناد تاریخی، *«انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک»- استان خراسان رضوی-، جلد ۲۱، انتشارات وزارت اطلاعات، چاپ اول ۱۴۰۰. ش، صفحات ۴۵ تا ۵۳*